

## طلاق

آیه ۲۳۰ سوره بقره

فان طلقها فلا تحل له من بعد حتی تنکح زوجاً غیره فان طلقها فلا جناح علیهما ان یتراجعا ان ظننا ان یقیموا حدود الله وتلك حدود الله یبینهما لقوم یعلمون .  
ترجمه - پس اگر طلاق بدهد آنرا پس حلال نیست برای شوهر اول بعد از سه طلاق تا اینکه زن شوهر کند بشوهر دیگری و پس اگر شوهر دوم او را طلاق داد باکی نیست بر آن دو (شوهر اول زن) که بیگدیگر رجوع کنند اگر گمان ببرند که حدود خدا را برپا میدارند و این حدود خداست بیان میکند آنها را خدا برای قومی که میدانند .

### مفردات

حتی تنکح - زوج - ان یتراجعا - ظننا انسانی  
نکاح و نکح° بر وزن کتاب و فلس مصدر، نکح باب ضرب و نفع در لغت بمعنی زناشوئی است و استعمال در معنی عقد مجازی و بعلاقه سببیت است بعضی هم نکح را بمعنی اصاب النکح دانسته اند  
نکح° که در قاموس با فتح نون ضبط شده و فراء آنرا با ضم نون دانسته عضو مخصوص است و استعمال نکاح در معنی فوق در اشعار عرب بسیار دیده شده است مانند قول اعشی:

و منکوحه غیر مهوره و اخری یقال له فادهما

التاركين على طهر نسائهم والناكحين بشطى دجلة البقرا

واو واو رب است بمعنی چه بسا - شطی دوشط - قارها فدیبه بده برای او

ازهری وابن فارس وجوهی هم معنی حقیقی نکاح را همین دانسته اند منتهی جوهری گفته است و قد يطلق على العقد گاهی اطلاق بر عقد میشود ، بعضی هم معنی اغوی نکاح را عقد دانسته اند ، راغب در کتاب مفردات خود این نظر را اتخاذ نموده و میگوید همیشه لفظی را که معنی آن در انظار مستقیح نباشد برای معنی قبیح بکار میبرند و چگونه میشود از عقد که ذکر آن قبیح نیست بلفظ وطی که قبیح است بطور کنایه تعبیر شود ، در اشعار عرب هم استعمال نکاح بمعنی عقد دیده میشود اعشی گفته است:

ولا تقربن من جارة ان سرها عليك حرام فانكحن او تأبدا

تأبد یعنی توخش وکن منها کالوحش یعنی دوری بجوی

فیومی در مصباح المنیر احتمال داده است که اصل آن از نکحه الدواء بمعنی غلبه (دوا بر او غالب شد) یا از تناکح الاشجار بمعنی ضم یا از نکح المطر الارض بمعنی اختلاط (باران با زمین مخلوط شد) باشد، میردهم از بصرین و غلام ثعلب از کوفین نقل کرده که معنی نکاح ضم و جمع است ، ابو طیب گفته است:

انکحت ضم عصاها خف يعمله تغشرت بی الیک السهل والجبلا

ضم جمع اصم بمعنی محکم و سخت - عصاها ریاک آن - خف سم شتر - يعمله شتر ماده - تغشرت بی مرا بزحمت آورد

شاعر دیگر گفته است:

ضممت الی صدری معطر صدرها کما نکحت ام الغلام صیها

معطر یعنی زیبا و نیکو

زجاجی هم آنرا مشترک دانسته و گفته است معنی آن لزوم الشیء الشیء را کباً علیه یعنی چسبیدن چیزی چیزی را که در آن سوار است میباشد .

در حقیقت شرعیه یا متشرع لفظ نکاح نیز فقهاء اختلاف نموده اند اکثر شافعیه و وعده ای از مالکیه معنی شرعی آنرا عقد دانسته اند از علماء شیعه هم شیخ طوسی قدس -

سرمعنی لغوی آنرا وطی و معنی شرعی آنرا عقد دانسته، ابن ادریس نیز بر این قول بسیار مصر است، ابن فهد و فخر المحققین نیز بر این معنی که معنی نکاح در شرع عقد است ادعای اجماع نموده اند. ابوحنیفه و اکثر علماء حنفیه گفته اند نکاح در شرع بمعنی وطی است از علمای شیعه هم علامه درمختلاف همین نظر را بیان فرموده است، عدای هم نکاح را در دو معنی مشترک دانسته اند.

دانشمند محترم آقای شریف زاده گلپایگانی عقیده دارند که نکاح اصلاً بمعنی عقد نیست و گر نه لازم می آید برای عقد، عقد باشد زیرا صیغه انکحت با قبول آن عقد نکاح است پس هرگاه نکاح بمعنی عقد باشد معنی انکحت انشاء عقد نکاح خواهد بود و چون این جمله با قبول، عقد است پس عقد نکاح خواهد بود و میبایستی با انکحت انشاء عقد نکاح بشود در حالیکه چنین نیست و انشاء نکاح میشود نظر معظم له اینست که با این صیغه انشاء اعتبار ضم میشود که عرف آنرا شناخته و شرع نیز اضا کرده است و از طرف شرع مستتبع احکامی مخصوص است یا آنکه اعتبار اضافه و رابطه مخصوصی است بین زن و مرد مستتبع احکام مخصوص و حقیقت خارجی آن ضم و یاوطی است بنا بر این حقیقت شرعی یا متشرعای در کار نیست و معنی لغوی و عرفی و شرعی آن یکی است (۱)

زوج - در مقابیس اللغه جلد ۳ صفحه ۳۵ مینویسد (زوج) دارای يك ریشه است معنی آن مقارنت شیء با شیء دیگر شوهر را زوج زن میگویند و زن را زوج شوهر در قرآن هم میفرماید (اسکن انت و زوجك الجنة) در مفردات راغب هم میگوید زوجه که جمع آن زوجات است لغت ردئیه محسوب میشود

۱ - بر اثر این نظری که دانشمند محترم آقای شریف زاده گلپایگانی دارند ایشان را عقیده بر آنست که هرگاه ضمن عقد شرط شود که بازن اسما ازدواج شود این شرط، شرط خلاف مقتضای عقد است و باطل میباشد که اینجانب نیز این نظر را تأیید مینمایم و اگر غیر از این باشد نقض غرض است. علامه هم در مختلف نظر بطلان را دارند لکن از قراری که نقل شده گویا بعضی اساتید محترم عقیده دارند که شرط مذکور خلاف مقتضای عقد نیست، صاحب جواهر نیز همین عقیده را اظهار فرموده است البته روایاتی هم هست که چنین شرطی را اجازه داده اند ولی آنها که نظرشان غیر اینست این روایات را صحیح ندانسته و مورد عمل نمی دانند.

از استاد محترم آقای شریف زاده گلپایگانی شنیده‌ام که فرموده‌اند تزواج و ازدواج و تزوج که بمعنی جفت و قرین شدن است حصول خارجی آن معلوم و اعتباری آن عقد انشاء میشود و دارای همان اثر نکاح است

رجع - در مقایس اللغه جلد ۲ صفحه ۴۹۰ مینویسد (ر-ج - ع) دارای يك ریشه است مطرد و قیاسی بمعنی برگشت و تکرار است

ظن - در مقایس اللغه جلد ۳ صفحه ۴۶۲ مینویسد ظ-ن (ن مشدد) دارای دو ریشه است یکی به معنی یقین و دیگری شك خداوند متعال میفرماید: قال اللذین یظنون انهم ملاقوا للله و اینجا ظن بمعنی یقین است متهم را که ظنین میگویند در اینجا ظن از ریشه شك است، دین ظنون میگویند بمعنی دینی که نمی دانیم ادا میشود یا نه که از ریشه شك است، فاضل مقداد در کنز العرفان در تفسیر این میفرماید مراد به ظن در این آیه اعتقاد راجح است و بمعنی علم نیست زیرا عواقب جز بر خدا بر کسی معلوم نیست. این آیه مبارکه از نظر فقهی شامل يك قسمت است و آن اینست که پس از طلاق سوم مادامی که زن بشوهر دیگری شوهر نکند بر شوهر اول حلال نیست. برای شوهر دوم شروطی است اول آنکه باید با عقد دائم باشد و با عقد منقطع تحلیل حاصل نمیشود. در باب نهم از ابواب اقسام طلاق کتاب وسائل الشیعه پنج روایت در شرط دوام عقد دومی ذکر میکند مخصوصاً در یکی از آن روایات امام ع میگوید که جواز رجوع بشوهر اول در آیه مبارکه مشروط بطلاق شوهر دوم شده و در متعه طلاق نیست، دوم آنکه باید حتماً مراسم انجام شود در این حکم اختلافی نیست فقط از سعید بن مسیب نقل شده است که وی مجرد عقد را در تحلیل کافی دانسته است، در باب هفتم از ابواب اقسام طلاق چهار روایت در اشتراط انجام مراسم ذکر میکند. از طریق اهل سنت نیز روایتی هست که ابن تیمیه در المنتقی از جماعت (اصحاب صحاح و احمد) از عایشه روایت میکند، در جلد ششم صفحه ۲۶۸ نیل الاوطار ملاحظه میشود بدین مضمون که وقتی رفاعه قرطی زن خود را به سه طلاق مطلقه میکند و عبدالرحمن زبیری (بفتح زای) وی را عقد میکند آن زن خدمت پیغمبر اکرم میرسد و عرض میکند از او ناراضی هستم پیغمبر میفرماید: اتریدین ان ترجعی الی رفاعه یعنی آیا میخواهی به رفاعه رجوع کنی.